

مستحب است انسان از کارهائی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند؛ انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

در چیزهای که خمس واجب می شود

مسأله

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن به دریا به دست می آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد:

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد؛ اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن؛ مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید؛ باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب؛ مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود؛ خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد؛ خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ بنا بر اظهر واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده؛ خمس بدهکار است؛ باید

خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن؛ چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند.

و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاه و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده؛ از مؤمنی جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم؛ ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان

خمس مدیون می باشد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این شخص نیست.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد؛ باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست؛ اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد.

و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس؛ سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته براو واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و به امید اینکه قیمت آن بالا-تر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً چیزی را برای مؤنه اش خریده باشد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد؛ خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده؛ باید بدهد.

و همچنین اگر مثلاً- درختی را که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا- رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا مادامی که باغ را نفروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد.

و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند؛ استفاده ای ببرند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال

باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ بنا بر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می کند مانند دلا لی و حمالی؛ می تواند از منفعت؛ کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند؛ در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است.

و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شانش هم زیاد نباشد؛ بنا بر احتیاط لازم خمس آن را بدهد و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند؛ از مخارج سالی

حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده؛ اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسأله ۱۷۸۹ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده اگر در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد؛ باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه؛ در صورتی که وقت خریدن؛ زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی برد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده

از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود؛ نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ می تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید؛ بلی اگر قرض را ادا ننمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤنه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ نمی تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید؛ بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد.

و اگر خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی شود و لازم است منفعتی

را که با آن اداء قرض خمس می کند؛ تخمیس کند.

مسأله ۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است؛ پول بدهد.

و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت؛ تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می کند یا به وکیل او رجوع کند؛ ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است؛ اگر با حاکم شرع مصالحه کند؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه؛ منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ آن کس می تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن

منافعی به دست آید؛ واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه؛ می تواند در آن مال تصرف نماید؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود؛ واجب است بعد از تمامی سال؛ خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ باید خمس قیمتی را که خریده بدهد.

و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم؛ باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده؛

پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا؛ نقره؛ سرب؛ مس؛ آهن؛ نفت؛ ذغال سنگ؛ فیروزه؛ عقیق؛ زاج؛ نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده؛ به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد؛ باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد؛ خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده؛ به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون

آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه؛ خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می شود.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد؛ آنچه از آن به دست می آید؛ مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود او است و باید خمس آن را بدهد؛ اگرچه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از

آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست؛ به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد؛ باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد؛ خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد؛ اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد؛ از ارباب مکاسب حساب می شود.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ اگرچه احتمال دهد که مال فروشنده است؛ لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است؛ ولی اگر از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و

مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس؛ بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد؛ لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست

ولی نتواند بفهمد کیست؛ باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روئیدنی باشد یا معدنی؛ باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست؛ پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد؛ چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادترباشد.

مسأله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادترباشد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد؛ در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر

بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می شود.

و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند؛ مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غنیمت امام (ع) در جنگ از کفار گرفته می شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمین را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد.

و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد؛ باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد؛ لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ بر

فروشنده لازم است که عمل

به شرط نماید.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر؛ یا سید یتیم؛ یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند؛ یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند.

ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند؛ سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند؛ باید فقیر باشد؛ ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست؛ نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است؛ اگر

خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکار معصیت می کند؛ اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ خمس ندهد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم؛ نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل؛ سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است؛ اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است؛ بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ بنا بر احتیاط واجب؛ نمی تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۲ - سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ -

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود؛ نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد.

و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیاده‌تر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر

غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکاه

زکات مال

مسأله ۱۸۶۱ - زکاه در نه چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می شود؛ باید مقداری که معین شده؛ به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاه داده شود.

شرایط واجب شدن زکاه

مسأله ۱۸۶۳ - زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن؛ بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد؛ اگرچه اول ماه دوازدهم زکاه بر او واجب می شود؛ ولی اول سال بعد

را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود؛ مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد؛ یازده ماه که از اول محرم بگذرد؛ زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاه بر او واجب می شود.

مسأله ۱۸۶۶ - زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاه کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد و زکاه خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید؛ ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۶۷ - در موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد؛ چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد باید زکاه آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود؛ زکاه از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.

مسأله

۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند؛ زکاه ندارد.

مسئله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاه گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۲ - زکاه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلو گرم می شود.

مسئله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاه آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند؛ یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاه بدهد؛ باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد؛ مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکاه را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است؛ باید زکاه سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاه است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاه آن واجب شده؛ از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و

انگور یا زراعت گندم و جو؛ زکاه آنها واجب شود؛ باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده؛ زراعت و درخت را بفروشد؛ فروشنده باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

و اگر بداند که زکاه آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاه داده شود؛ اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است.

و حاکم شرع می تواند مقدار زکاه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکاه را اجازه دهد؛ معامله صحیح است.

و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است:

«۱» آن است که خشکش می کنند و حکم زکاه آن گفته شد

«۲» آن است که در حال رطب بودنش می خورند

«۳» آن است که نارس خلال آن را می خورند.

در قسم

دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ زکاه آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاه بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکاه آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکاه آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور؛ هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده؛ زکاه آن بیست یک و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده؛ زکاه آن ده یک است و اگر طوری است که عرفا می گویند به هر دو آبیاری شده؛ زکاه آن سه چهل است.

مسأله ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلا با باران است؛ اگر سه چهل بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است؛ در این صورت دادن یک بیستم کافی است

و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکاه آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکاه زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است؛ نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید؛ پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده؛ چه از خودش باشد یا خریده باشد؛ نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد؛ زکاه آن واجب نیست؛ مثلاً

اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد؛ فقط زکاه در «۸۰۰» کیلو واجب می شود.

مسأله ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاه نموده؛ بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاه بقیه را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - مصارفی را که بعد از تعلق زکاه است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاه خرج شده بردارد.

مسأله ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاه را بدهد؛ بلکه همین که زکاه واجب شد جایز است مقدار زکاه را قیمت نموده و به عنوان زکاه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵ - بعد از آنکه زکاه تعلق گرفت می توان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود؛ لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته

باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد؛ باید زکاه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد؛ صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود؛ زکاه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود؛ زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود؛ چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مصرف زکاه برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر زکاه خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی تواند زکاه آن را خرما یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاه خرما یا انگور بر او واجب باشد؛ نمی تواند زکاه آن را خرما خشک یا کشمش بدهد؛ بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده اگر بمیرد؛ باید اول تمام

زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاه بدهد و اگر پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود؛ قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکاه اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکاه دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاه دار کسر شود؛ پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکاه بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ احتیاط واجب آن است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است؛ پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلیم آن را - که نه نخود می شود - از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاه آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود؛ یعنی اگر سه

مثقال به پانزده مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاه «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلیم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاه آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است؛ یعنی اگر ۲۱ مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاه «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود؛ یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاه ندارد.

بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد؛ اگر یک چهلیم آن را بدهد؛ زکاه «۱۰۵» مثقال آن را که

واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگرچه زکاه آن را داده باشد؛ تا وقتی از نصاب اول کم نشده؛ همه سال باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ - زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ باید زکاه آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ - طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند؛ اگرچه رواج معامله با آن باقی باشد زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد؛ اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه؛ طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند؛ زکاه بر او واجب نیست؛ اگرچه برای فرار از دادن زکاه این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند؛ باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن؛ وزن یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی

را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد؛ می تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکاه را از قسمت بد بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند؛ در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد؛ ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکاه در آن محل اشکال است هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول؛ فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن؛ به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکاه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ - زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد؛ ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده؛ یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر

است بچرد؛ زکاه ندارد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ وجوب زکاه در آن مشکل است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد؛ باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد.

دوم - ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم - نود و یک شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا؛

یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند؛ از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاه داده می شود باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده؛ فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

و نصاب دوم آن چهل است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاه مابین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و بعد

از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا حساب کند؛ یا چهل تا چهل تا؛ یا سی و چهل حساب نماید و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد؛ باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا و برای چهل تا آن زکاه سی تا و برای چهل تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند؛ ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل تا است و زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاه ندارد.

دوم - صد و بیست و یک است و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک است و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک است و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند؛ پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و

یک است نرسیده باشد؛ فقط باید زکاه چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ - زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده؛ یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ - در زکاه؛ گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر برای زکاه گوسفند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاه می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده؛ باید زکاه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند؛ می تواند

زکاه را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند؛ نمی تواند زکاه آنها را مریض یا معیوب؛ یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم؛ گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکاه آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکاه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکاه بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکاه بر او واجب نیست.

مصرف زکاه

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم

- مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (ع) یا نائب امام مامور است که زکاه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کافرهائی که اگر زکاه به آنان بدهند؛ به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم - خریداری بنده هائی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - فی سبیل الله؛ یعنی کارهائی که می توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود و نظیف شهر و اسفالت راه ها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم - ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد؛ فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه؛ نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است؛ می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد و لازم نیست ابزار کار؛ یا ملک؛ یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ - فقری که

خرج سال خود و عیال-تش را ندارد؛ اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد؛ می تواند زکاه بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد؛ اگر به اینها احتیاج داشته باشد؛ می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاه زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است؛ می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلا فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم؛ اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده؛ چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاه بدهد؛ اگر از فقیری طلبکار باشد؛ می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاه حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ نیز می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاه به

فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاه بدهد؛ بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد؛ کافی نیست؛ پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد؛ می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ زکاه بدهد؛ بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ اگرچه فقیر نباشد؛ انسان می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و

نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگرچه در وطن خود فقیر نباشد؛ می تواند زکاه بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند؛ فقط به مقداری که به آنجا برسد؛ می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاه گرفته؛ بعد از آنکه به وطنش رسید؛ اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکاه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد؛ بعد معلوم شود شیعه نبوده؛ باید دوباره زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد؛ انسان می تواند به ولی او زکاه بدهد به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد؛ می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می کند؛ می شود زکاه داد.

ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند؛ نباید زکاه داد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد؛ احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود

را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد؛ می شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد؛ دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ - پدر می تواند به پسرش زکاه بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکاه خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند؛ نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد؛ اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد؛ می تواند از غیر سید زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید

است یا نه؛ می شود زکاه داد؛ ولی اگر دعوی سیادت کند نمی شود به او زکاه داد.

نیت زکاه

مسأله ۱۹۶۵ - انسان باید زکاه را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره؛ ولی اگر مثلاً زکاه گندم و جو بر او واجب باشد؛ لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکاه گندم است یا زکاه جو.

مسأله ۱۹۶۶ - کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده؛ اگر مقداری زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد؛ زکاه همان جنس حساب می شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد؛ به همه آنها قسمت می شود؛ پس کسی که زکاه چهل گوسفند و زکاه پانزده مثقال طلا بر او واجب است؛ اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ زکاه گوسفند حساب می شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد؛ موقعی که زکاه را به آن وکیل می دهد نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکاه او را از مالش اخراج کند؛ وکیل باید نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود؛ نیت زکاه کند؛ زکاه حساب می شود.

مسائل متفرقه زکاه

مسأله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور؛ انسان

باید زکاه را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکاه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ می تواند زکاه را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد؛ دسترسی دارد؛ احتیاط مستحب آن است که دادن زکاه را تاخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند؛ اگر زکاه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکاه را به قدری تاخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده؛ چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکاه را از خود مال کنار بگذارد؛ می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری

به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود؛ مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته بره بیاورد؛ مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد؛ بهتر است زکاه را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید؛ نباید چیزی از زکاه کم کند؛ ولی اگر منفعت کند؛ باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آنکه زکاه بر او واجب شود؛ چیزی بابت زکاه به فقیر بدهد؛ زکاه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاه بر او واجب شد؛ اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقری که می داند زکاه بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است؛ پس موقعی که زکاه بر انسان واجب می شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد؛ می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقری که نمی داند زکاه بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱ - مستحب است زکاه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن

زکاه؛ خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ - بهتر است زکاه را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحق نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند؛ باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاه می دهد؛ با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است؛ بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از

آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاه دار موجود باشد؛ باید زکاه را بدهد؛ هر چند شک او برای زکاه سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده؛ زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسأله ۱۹۸۹ - فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید؛ یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاه را بدهد؛ چنانچه توبه کند؛ فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰ - انسان می تواند از زکاه؛ قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید؛ اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱ - انسان نمی تواند از زکاه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از

سهم سبیل الله زکاه بگیرد؛ اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد.

مسأله ۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد؛ چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد؛ می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بردارد.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بدانند شریکش زکاه سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاه شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید خمس و زکاه را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ می تواند خمس یا زکاه را بدهد؛ یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض

هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاه را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکاه و قرض و حج قسمت نمایند.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می شود به او زکاه داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ زکاه دادن به او فقط از سهم سبیل الله جایز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاه بدهند.

زکاه فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید؛ بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند؛ هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد؛ کوچک باشند یا

بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود؛ بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴ - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند؛ محل اشکال است اگرچه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود؛ بر صاحبخانه واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد؛ زکاه فطره بر او واجب نیست؛ ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکاه فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد؛ باید زکاه فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر؛ زکاه فطره بر او واجب نیست؛ اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب

شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده؛ فطره بر او واجب نیست.

ولی مسلمانی که شیعه نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره؛ آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد؛ ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره

او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را می دهد یا نداند.

مسئله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد؛ چنانچه نان خور کس دیگر باشد؛ فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست؛ نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد؛ نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد؛ بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ باید فطره او را هم بدهد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش

از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکاه فطره

مسأله ۲۰۲۲ - اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاه مال گفته شد برسانند کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد؛ انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴ - فقری که فطره به او می دهند؛ لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریبا سه کیلو است) فطره ندهند؛ ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلا- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است؛ نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاه فطره؛ خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد

همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته؛ دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم؛ می شود به او فطره داد؛ ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است بنا بر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی شود فطره به او داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکاه فطره

مسئله ۲۰۳۲ - انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و موقعی که آن را می دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را ندهد؛ ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد؛ اگر خالص

آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد؛ یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند؛ می تواند دادن فطره یا عزل آن را تا ظهر تاخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است؛ فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه

دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته؛ ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود.

و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می شود:

اول آنکه بالغ باشد.

دوم آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آنکه مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و

بیچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - بعد از برگشتن؛ کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود؛ یعنی به زحمت می افتد؛ حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶ - زنی که می تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد؛ حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد؛ به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید؛ حج بر او واجب می شود؛ اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو؛ ولی ملک او نکنند؛ حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال

که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید؛ حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد؛ باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است بعدا حج کند و اگر نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود؛ باید سال اول برای خود و سال بعد

برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد؛ چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته؛ اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده؛ باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته

باشد می تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسأله

مسأله ۲۰۵۹ - سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد؛ حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل؛ نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه؛ باید کسب کند. و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا؛ کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم - آنکه چیزی را که می فروشد زیاده تر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم - آنکه کسی که با او معامله کرده؛ اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.